

## چرا مکتب تشیع مرهون تعلیمات امام صادق(ع) است؟

مکتب تشیع به عنوان یک نظام عظیم، مرتبط و متین فقهی و کلامی و معرفتی عمیقاً مرهون تعلیمات امام صادق (ع) است.



مکتب تشیع به عنوان یک نظام عظیم، مرتبط و متین فقهی و کلامی و معرفتی عمیقاً مرهون تعلیمات امام صادق (ع) است. امام ششم را در پی افکندن این نظام و تبیین و توسعه آن نقشی است بی بدیل. انتساب مذهب تشیع به حضرتش از دیرباز به همین علت بوده است. قبل از پرداختن به موضوع لازم است اجمالاً به دو نکته اشاره داد.

**الف) تلقی عمومی شیعیان در طی دهه های اخیر نسبت به ائمه و نقش آنان دچار دگرگونی ها می شده است.** در گذشته شناخت نسبت به امامان عمدتاً بر اساس احادیثی بود در فضائل و مناقب آنان، و در دوران اخیر این شناخت تحت تأثیر تصویری است که شیعیان از نقش اجتماعی و سیاسی و فرهنگی امامان دارند.

این تحول در شناخت به نوبه خود متأثر از شرایط جدیدی است که در کمتر از یک سده گذشته حاکم شده است. گرایش به فهم تحلیلی تاریخ و از آن مهمتر نفوذ عمیق و محبوبیت و بلکه مقبولیت اندیشه های چپ و به طور کلی افکار انقلابی و بعضاً مسلحانه و بر اندازانه، از مهمترین عوامل است.

البته تحول یاد شده در قلمروهای مختلف شیعی یکسان و همانند نیست. در ایران به گونه ای است و در بین شیعیان عرب و عرب زبان ها به گونه ای دیگر و در بین شیعیان شبه قاره هند و افغانستان به گونه ای متفاوت تر. این تفاوت ها به دلیل شرایط متفاوت آنها است و اینکه این تفاوت، خصوصیات و الزامات خاص خود را داشته است.

در ایران بعد از مشروطه و به ویژه پس از شهریور 1320 افکار چپ به عنوان یک جریان فکری و ایدئولوژیکی و سیاسی در بین تحصیل کرده ها و روشنفکران محبوبیتی بلامنازع یافت. این جریان طبقات جدید مذهبی را، خصوصاً از دهه 1340 به بعد، عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. اینان گذشته خود و حتی گذشته دین خود را در بسیاری از موارد بر اساس همان روش ها و معیارهایی بررسی کردند که در میان ترقی خواهان چپ ایرانی رواج و مقبولیت داشت و در پی اثبات همان مسائلی بودند که برای آنها اهمیت داشت. البته عوامل دیگری هم در این میان دخالت داشت که از بیانش در می گذریم.

اما داستان در بین شیعیان عرب منطقه چنین نبود. در آنجا احساس محرومیت عمیق صرفاً به دلیل شیعه بودن، و احساس اقلیت بودن حتی در آنجا که اکثریت عددی از آنان بود، و احساس ادامه همه جانبه سیاست تبعیض آمیز و طائفه گرایانه عثمانی ها حتی پس از استقلال کشورهای عربی، مهمترین عامل رجوع به اندیشه های چپ و انقلابی بود.

به عبارت دیگر ماهیت تمایل به افکار چپ و چپ گرایی در بین شیعیان عرب در بطن خود کاملاً متفاوت بود با آنچه در ایران وجود داشت. اما نتیجه هر دو جریان در فهم بیش از حد سیاسی و انقلابی روش و سیره ائمه، کم و بیش یکسان بود.

از این دیدگاه بزرگترین و بلکه تنها رسالت امامان در مبارزه همه جانبه آنان با حاکم و نظام حاکم خلاصه می شد. و این خود بر دو باور مبتنی بود. اول آنکه تمامی بدی ها و کژی ها و ستم ها به حاکمان راجع می شود و دوم آنکه تنها وظیفه امامان مقابله بی امان با آنها است. بر اساس چنین تفسیری مجموع اقدامات ائمه اعم از «فعل» و «قول» و «تقریر» صرفاً در خدمت همین هدف است، حتی اگر به انقلاب مسلحانه بینجامد. خواه از طرف خود آنان باشد و یا از طرف پیروان و شاگردانشان.

**ب) نکته دیگر این که، هستند در بین شیعیان کسان فراوانی که مکتب تشیع را کم و بیش همانند سایر مکاتب و مذاهب اسلامی می دانند، بدون آنکه به غنای استثنایی آن در وجوه مختلف فقهی و کلامی و معرفتی و عاطفی توجه داشته باشند و اینکه این غنا و ژرفنایی و متانت نتیجه مستقیم تعلیمات امامان معصوم علیهم السلام است.** در اینجا هدف صرفاً تذکر یک واقعیت است و نه ارزش گذاری و بیان فضیلت و برتری. تا هنگامی که این واقعیت به درستی و به گونه ای بی طرفانه و عالمانه روشن نشود نمی توان درباره نقش امامان علیهم السلام صحبت کرد. کافی است نه تنها محتوی بلکه تقسیم بندی ها و عناوین ابواب و فصول کتابی همچون «کافی» با کتب حدیثی غیر شیعیان مقایسه شود تا نکته یاد شده به دست آید.

اشتباه نشود. در اینجا هدف دفاع از کلیت میراث حدیثی ما نیست که هیچ عالم مجتهدی در طول تاریخ نه چنین ادعایی داشته و نه چنین کرده است. ارزیابی صحت و اعتبار احادیث خود فن مستقلاً است و مبانی خاص خود را دارد. سخن در این است که این مجموعه های حدیثی که عموماً چیزی جز آموزش های عملی و بیانی ائمه (ع) نیست، مشتمل بر معارفی است که در نزد مکاتب و مذاهب اسلامی دیگر یافت نمی شود. سخن در نقاط قوت استثنایی و منحصر به فرد است و نه موارد ضعیف و یا موارد مشابهی که در نزد دیگران هم وجود دارد.

اگر این نکته پذیرفته شود آن گاه به راحتی می توان درباره نقش بی بدیل ائمه در تکوین و سامان دهی مکتب تشیع سخن گفت و اینکه این مکتب مشتمل بر چه معارف و ویژگیهایی است که چنین نظام اعتقادی و فقهی مستحکم و منسجمی را تولید کرده است که به برخی از مهمترین آنها اشاره می شود:

1- در اینجا لازم است به مفهوم رسالت امامان اشارتی رود. این رسالت در درجه نخست بیان و تشریح معارف عمیق و حیانی بود. آن نوع معارفی که انسان ها با ظرفیت های انسانی شان، اعم از عقلانی و روحی و احساسی و عاطفی، نمی توانند بدان دست یابند. می باید آن را از منبعی آسمانی دریافت کنند و افراد آشنای با این رمز و راز آن را برایشان بازگو و تفسیر کنند. این منبع از نظر ما قرآن کریم است و آموزش های پیامبر (ص). و نقش اصلی ائمه توضیح و مفهوم کردن و تطبیق دادن این مجموعه است. اعم از آنکه به اصول اعتقادی راجع شود و یا به فروع عملی. در آغاز نبرد سهمناک صفین مردی از منطقه شام لگام اسب امام علی (ع) را گرفت و از ایشان درباره قضا و قدر الهی سؤال کرد. (به احتمال فراوان به دلیل سطح بالای فرهنگ منطقه شام این نوع سؤال ها در آن ایام برای شامیان مطرح بود. اگر چه این نوع مسائل در دهه های بعد کل جامعه اسلامی را فرا گرفت). اطرافیان حضرت برآشفتنند و اینکه در این گیر و دار این چه سؤال و چه توقعی است. حضرت فرمود ما اصولاً برای چنین مسائلی است که می جنگیم و سپس با مهربانی و با تفصیل به پاسخ مرد شامی پرداخت. بدون شک دفاع از حق و حقیقت و دفاع از مظلوم و مستضعف و مقابله با کژي و ظلم و انحراف و تلاش برای استقرار سنت و عدالت و عمل به وظیفه ای که دین در شرایط مختلف طلب می کرده و تطبیق دادن احکام دین با موقعیت های متفاوت، از جمله رسالت های امامان معصوم بوده است اما وظیفه اصلی همانا شرح و بسط معارف و حیانی و الهی بوده است. برای نمونه ادعیه معتبر را در نظر بگیرید. اعم از آنکه کوتاه باشد و یا بلند. زیباترین و لطیف ترین بخش هر دینی دعاها و است. هم ادیان ابراهیمی و هم ادیان ژرف و عمیق آسیایی را ادعیه ای است. اما به واقع هیچیک به عمق و زیبایی و صمیمیت و سبکی و لطافت و روح نوازی ادعیه ما نیست. به ویژه در آنجا که خداوند را توصیف و تسبیح و ستایش می کند و خود را معرفی و ترسیم می کند با او راز و نیاز و نجوی می نماید. انسان به واقع احساس می کند که بی نهایت را درمی یابد و به آن متصل می شود. البته این یک نمونه است. مهم این است که نقش امامان تا سطح یک انقلابی عدالت خواه و یا یک اصلاح گر اندیشمند و عاقبت بین تقلیل نیابد. اصولاً یکی از مشکلات امامان بعد از امام باقر و به ویژه امام صادق با انقلابیون مبارز بنی الحسن، به همین دلایل بود.

2- امام صادق در سال 83 تولد یافت و در 114 به امامت رسید و در 148 دار فانی را وداع گفت. در بین امامان معصوم، به جز آخرین آنان، حضرتش طولانی ترین عمر و طولانی ترین دوران امامت را داشت. این سالها مصادف است با دوران ضعف بنی امیه و سپس سقوط آنان و اوایل دوران بنی عباس. بدین دلیل فشار سیاسی و امنیتی بر روی امام و شیعیان و شاگردان حضرت در مقایسه با ائمه دیگر به مراتب کمتر بود. اگر چه پس از قدرت یافتن منصور دوانیقی و دوران های پس از او، فشار امنیتی حتی از دوران اوج قدرت بنی امیه هم بیشتر شد.

و این امتیاز مهمی بود. عموم امامان خصوصاً از امام سجاد به بعد تحت محاصره شدید سیاسی و امنیتی بودند و مردم عادی و حتی نزدیکان سببی و نسبی آنان کمتر می توانستند با ایشان دیدار و گفتگو کنند. این فشارها تا قبل از سال های پایانی عمر امام صادق (ع) بسیار کاهش یافت و این سبب هجوم انبوه دوستداران علم و فقه و معارف گردید.

3- اما این همه یک طرف داستان بود. امام با مشکلات جدیدی روبرو شد که یا کاملاً جدید بود و یا آنکه شدت و حدت آن به مراتب بیش از گذشته بود. مشکلات جدید خود مولود شرایط و موقعیت جدید بود. بیش از یک قرن از تولد و گسترش سریع اسلام می گذشت. یکی از دو قدرت و بلکه ابر قدرت زمان فرو پاشیده بود و دیگری بخش های وسیعی از قلمرو خویش را از دست داده بود. قدرت های محلی نیز فرو پاشیده بودند. همزمان با این تحولات بزرگ سیاسی و نظامی، جابجایی عظیم جمعیتی اتفاق افتاد. ساکنان سرزمین وسیع جزیره العرب که از محرومیت های فراوانی رنج می بردند به سوی سرزمین های جدید سرازیر شدند. ضمن آنکه دین جدید ساکنان مناطق متعدد را مورد خطاب قرار می داد. مسئله تنها تولد امپراطوری جدید نبود که نظم و نظام خاص خود را داشت. پیام و دعوت نوینی به میدان آمده بود و مردمان را به سوی خود فرا می خواند. این دعوت کم و بیش برای نسل اول نامفهوم بود. چرا که آنان عموماً زبان عربی را نمی دانستند و در فضای تمدنی و فرهنگی کاملاً متفاوتی به دنیا آمده و رشد کرده بودند. اما از نسل دوم به بعد داستان تغییر کرد. فرهیختگان شان با زبان فاتحان آشنا شدند و این وسیله ای بود برای آشنایی با معارف اسلامی.

در کنار این همه نظام خشن و ظالم و تبعیض آمیز و بلکه نژاد پرستانه اموی عرصه را بر مردم و خصوصاً غیر عرب ها تنگ کرده بود. مهمتر آنکه انواع و اقسام افکار و اندیشه ها و آداب و رسوم متعلق به تمدن های دیگری که هم اکنون تحت سلطه اعراب قرار گرفته بودند، به صحنه آمد و عموماً قالبی اسلامی یافت. این مجموعه در کنار نظام حاکم جبار و پر عصبیت به ایجاد گرایش های گونه گونه فکری و اجتماعی و مذهبی انجامید. از گرایش های جبر گرایانه گرفته تا گرایش های الحادی و اباحی و خارجی. 4- اسلام دینی جامع گسترده بود. و شئون مختلف فردی و اجتماعی را در بر می گرفت. و این ایجاب می کرد فقهی گسترده داشته باشد. بخشی از این فقه بیشتر مورد ابتلای مردم بود که عمدتاً به طهارت و عبادات و مسائل ازدواج و طلاق و ارث می پرداخت. بسیاری از این فروع فقهی در طول قرن اول شکل گرفت و مسلمانان بر اساس آن عمل می کردند.

چگونگی شکل گیری این فروع که در حقیقت استنباط احکام از منابع اولیه بود، خود داستان مفصلی دارد. این استنباط ها توسط عالمان مختلفی صورت پذیرفت که هر یک معیارها و سلیقه خود را داشتند. توده مردم خصوصاً اگر متعلق به شهر و منطقه آن عالم بودند، سخنان او را به گوش می گرفتند و بدان گونه عمل می کردند و به جز آن را باطل می دانستند. در این میان سیاست و نظام حاکم را نقش چندانی نبود.

آنچه بیان شد صرفاً در محدوده احکام فقهی نبود. معتقداتی هم وجود داشت که مردم بدان خو گرفته بودند و آن را حق می دانستند و حاضر نبودند به جز آن را بشنوند و البته در این جا سیاست را نقشی بزرگ و تعیین کننده بود. این اعتقادات در اواخر قرن اول و اوائل قرن دوم بیشتر در باره تاریخ صدر اسلام و صحابه و به قدسیت بر داشتن این برهه از تاریخ و مردمانش بود. 5- سال های طولانی امامت امام صادق مصادف است با اوج گیری تمامی جریان هایی که تنها به بخشی از آن اشارت رفت. اعم از فقهی و کلامی و گرایش های زهد طلبانه و صوفیانه. ضعف حکومت مرکزی آزادی های دوران انتقال نیز به تشدید و گسترش این جریان ها کمک می کرد. در کنار این همه در بین علویان و خاصه بنی الحسن کسانی بودند که داعیه های حکومتی داشتند و مردم را به قیام می خواندند.

در این میان امام می باید سخن حق را بگوید و در عین حال به گونه ای مسائل مختلف را بیان کند که بیان حضرتش مورد سوء استفاده قرار نگیرد و مشکلاتی ایجاد نکند. چه از طرف کسانی که تابع استنباط های فقهی دیگر بودند و چه از طرف اباحی گرایانی که برای مصون ساختن خویش به پیروی از تشیع تظاهر می کردند و چه از جانب حکومت مرکزی که در پی یافتن شیعیان آن حضرت بود.

مشکل امام صرفاً نظام حاکم نبود. به عنوانی توده مردم هم بودند که با فقهی متفاوت پرورش یافته و صرفاً آن را حق می دانستند. علویانی هم بودند که از آن حضرت بیعت و حمایت می خواستند و بعضاً انتقاد و تهدید می کردند. کسان دیگری هم بودند که تظاهر به پیروی از امامان را وسیله ای برای توجیه اعتقادات و اعمال خلاف شرع خود قرار می دادند و بالاخره شیعیانی بودند که به دلائل مختلف می خواستند تند تر و یا کند تر از امام حرکت و رفتار کنند و به نوعی خودنمایی نمایند. شاید کم آزار ترین شان زنداقه ای بودند که به دلیل سعه صدر و خوش رفتاری و قدرت علمی و اقناعی امام یا آن حضرت بحث و گفتگو می کردند و به جهت همین صفات استثنایی از آن حضرت پیوسته با تعظیم و تکریم نام می بردند.

6- مباحثی که در اصول فقه تحت عناوین «تعدل و ترجیح» و یا «تعادل و ترجیح» و یا «تعارض ادله» و یا «تعارض ادله و اختلاف حدیث» مورد بررسی قرار می گیرد عمدتاً و بلکه کلاً درباره ملاک های اعتبار و حجیت احادیثی بحث می کند که در شرائطی که گفته آمد، بیان و تقریر شده است. همین نوع بررسی ها را نیز در فقه در مبحث تقیه و تمامی ابواب دیگری که مشتمل بر احادیثی است که به نوعی متعارض است، می توان سراغ گرفت.

دقت در این مباحث نشان دهنده اوضاع و احوال سخت آن ایام و مشکلات عدیده امام برای بیان حقایق است. جالب اینجا است که اکثریت قریب به اتفاق احادیث متعارض مورد بحث و نیز «اخبار علاجیه» که ملاک های لازم برای دریافت نظریه درست را توضیح می دهد، از امام ششم می باشد.

و امام در چنین شرائط دشوار و بعضاً جانکاهی قرار داشت، اما رسالت خویش را به پایان برد. مکتب تشیع در اصول و فروع و خصوصاً فروع، مرهون آن حضرت است. علیرغم تمامی مشکلات، برای هیچیک از ائمه دیگر چنین فرصتی به دست نیامد و مذهب تشیع به حق مذهب جعفری نامیده شده است.

به جز این، عموم علمای بزرگ اهل سنت معاصر امام، و حتی پس از آن حضرت، به طور مستقیم و غیر مستقیم شاگردان ایشان بودند. همچنانکه برخورد بزرگوارانه و هدایت گرایانه امام در برخورد با معنویت گرایان منحرف و شکاکان و زنداقه آن زمان به طور قطع تأثیری عمیق در جلوگیری از گسترش و تعمیق انحرافات رایج در آن دوران داشته است.

محمد مسجد جامعی